

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نښاد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

نویسنده: و. ای. لنین

فرستنده: بابک آزاد

۲۸ دسمبر ۲۰۱۴

درس های انقلاب (۱۹۱۷)*



هر انقلابی به معنای یک تحول ناگهانی و شدید در زندگی توده های عظیم مردم است. اگر موجبات چنین تحولی فراهم نشده باشد، وقوع انقلاب حقیقی غیر ممکن است. همان گونه که هر تحولی در زندگی یک فرد، بسی چیزها به وی می آموزد و وادارش می سازد خیلی چیزها را ببیند و به چیزهای زیادی پی ببرد، به همان گونه هم انقلاب در مدت کوتاهی پر معناترین و گرانیهاترین درس ها را به تمام مردم می دهد.

در دوران انقلاب میلیون ها و ده ها میلیون تن از مردم در هر هفته بیش از یک سال زندگی عادی و خواب آلود چیز می آموزند. زیرا هنگامی که تحول ناگهانی و شدید در زندگی یک ملت روی می دهد، با وضوح خاصی معلوم می گردد که هر یک از طبقات این ملت چه هدفی را تعقیب می کند، چه نیروئی دارد و با چه وسائلی عمل می نماید. هر کارگر آگاه و هر سرباز و هر دهقانی باید به دقت در درس های انقلاب روس تعمق نماید. به خصوص اکنون، یعنی در پایان ماه جولای، که دیگر صریحاً معلوم شده نخستین مرحله انقلاب ما با عدم موفقیت به پایان رسیده است.

۱

در واقع ببینیم هدف توده های کارگر و دهقان هنگام دست زدن به انقلاب چه بود؟ چه انتظاری از انقلاب داشتند؟ چنان چه می دانیم انتظار آن ها آزادی، صلح، نان و زمین بود.

ولی اکنون چه می بینیم؟

به جای آزادی، به تجدید فعال مایشائی سابق پرداخته اند. برای سربازان در جبهه، کیفر اعدام مقرر شده است. دهقانان را به جرم تصاحب خودسرانه زمین های ملاکین به دادگاه جلب می نمایند. چاپخانه های روزنامه های کارگری را

تاراج می کنند. روزنامه های کارگری را بدون محاکمه توقیف می نمایند. بلشویک ها را بازداشت می کنند و این عمل اغلب حتی بدون اعلام هرگونه اتهامی انجام می گیرد و اگر هم اتهامی اعلام شود آشکارا افتراء آمیز است.

شاید معترضان به بگویند تعقیب بلشویک ها به معنای نقض آزادی نیست زیرا فقط افراد معینی را به اتهامات معینی تعقیب می نمایند. ولی این اعتراض - کذب عیان و آشکار است، زیرا چگونه می توان در مقابل جرم افرادی جداگانه، ولو گناه آن ها هم در دادگاه به ثبوت رسیده و تصدیق شده باشد، چاپخانه را تاراج نمود و روزنامه ها را توقیف کرد. باز اگر دولت، تمام حزب بلشویک و خط مشی و نظریات آن را غیرقانونی اعلام می کرد قضیه صورت دیگری به خود می گرفت. ولی همه می دانند که دولت روسیه آزاد به هیچ وجه چنین کاری نمی توانست بکند و نکرده است.

آن چه بیش از همه جنبه افتراء آمیز اتهامات علیه بلشویک ها را فاش می کند اینست که روزنامه های ملاکین و سرمایه داران با هاری تمام بلشویک ها را به علت مبارزه آنان علیه جنگ و به ضد ملاکین و سرمایه داران به باد ناسزا می گرفتند و علناً طلب می کردند بلشویک ها بازداشت شوند و مورد تعقیب قرار گیرند و این هنوز در آن زمانی بود که یک اتهام هم به ضد یک بلشویک ساخته نشده بود.

مردم خواهان صلحند. و حال آن که دولت انقلابی روسیه آزاد، بر اساس همان قراردادهای محرمانه ای که نیکلای دوم تزار سابق با سرمایه داران انگلیس و فرانسه بسته بود تا سرمایه داران روس بتوانند ملت های غیر را غارت نمایند، مجدداً دست به جنگ غاصبانه زده است. این قراردادهای محرمانه هم چنان مکتوم مانده اند. دولت روسیه آزاد با توسل به بهانه های گوناگون گریبان خود را خلاص کرده و تا کنون از پیشنهاد صلح عادلانه به تمام ملل خودداری ورزیده است.

نان نیست. قحطی دوباره فرا می رسد. همه می بینند که سرمایه داران و ثروتمندان خزانه دولت را در مقابل محمولات جنگی، بیشمارانه می ربایند (اکنون جنگ هر روز برای مردم به بهای ۵۰ میلیون روبل تمام می شود) و سودهای کلان بی سابقه ای در مقابل نرخ های گزاف به جیب می زنند و حال آن که برای محاسبه جدی تولید محصولات و توزیع آن بین کارگران مطلقاً هیچ اقدامی به عمل نیامده است. سرمایه داران روز به روز گستاخ تر می شوند و کارگران را بیرون می ریزند و آن هم هنگامی دست به این عمل می زنند که مردم از بی کالائی در مضیقه اند.

اکثریت عظیم دهقانان در عده زیادی از کنگره ها با بانگی رسا و به نحوی روشن اعلام داشته اند مالکیت ملاکان را بر زمین بی عدالتی و یغماگری می دانند و حال آن که دولتی که خود را انقلابی و دموکراتیک می نامد ماه هاست دهقانان را سر می دواند و با وعده و دفع الوقت فریبشان می دهد. سرمایه داران ماه ها به **چرنف** وزیر اجازه نمی داد قانون منع خرید و فروش زمین را انتشار دهد و هنگامی هم که بالاخره این قانون انتشار یافت، سرمایه داران به ضد **چرنف** دست به تحریکات پلید افتراء آمیزی زدند و تا کنون هم آن را ادامه می دهند. گستاخی دولت در امر دفاع از ملاکین به جایی رسیده است که دهقانان را به جرم ضبط "خودسرانه" زمین به دادگاه جلب می نماید.

دهقانان را سر می دوانند و می کوشند آن ها را متقاعد سازند که تا دعوت مجلس مؤسسان صبر کنند. ولی دعوت این مجلس را سرمایه داران کماکان به تعویق می اندازند. اکنون که تحت فشار خواست های بلشویک ها این دعوت موکول به سی ام سپتمبر شده است، سرمایه داران آشکارا فریاد می زنند که این مهلت بسیار کوتاه و "غیرعملی" است و خواستار تعویق دعوت مجلس مؤسسان اند... متنفذترین اعضای حزب سرمایه داران و ملاکین یعنی حزب "کادت ها" یا حزب "آزادی مردم" از قبیل پائین علناً موعظه می کنند دعوت مجلس مؤسسان تا خاتمه جنگ به تعویق افتد.

برای دریافت زمین صبر کن تا مجلس مؤسسان تشکیل شود، برای تشکیل مجلس مؤسسان صبر کن تا جنگ خاتمه یابد، برای خاتمه جنگ صبر کن تا پیروزی کامل به دست آید. این است نتیجه ای که از این جریان حاصل می شود. سرمایه داران و ملاکین که در دولت اکثریت دارند دهقانان را آشکارا مورد تمسخر قرار داده اند.

اما این امر در یک کشور آزاد پس از سرنگون شدن حکومت تزاری ، چگونه به وقوع خواهد پیوست؟ در کشور غیر آزاد، حکومت کنندگان بر مردم ، شاه و دسته ای ملاک و سرمایه دار و مأمورین دولت هستند که از طرف هیچ کس انتخاب نشده‌اند.

در کشور آزاد فقط کسانی بر مردم حکومت می کنند که از طرف خود مردم برای این کار انتخاب شده اند. هنگام انتخابات، مردم به احزاب تقسیم می شوند و معمولاً هر طبقه از اهالی برای خود حزب جداگانه ای تشکیل می دهد، مثلاً ملاکین، سرمایه‌داران، دهقانان و کارگران هر کدام حزبی جداگانه تشکیل می دهند. بدین مناسبت در کشورهای آزاد حکومت بر مردم از طریق مبارزه علنی بین احزاب و سازش آزاد آنان با یکدیگر عملی می گردد.

پس از سرنگون شدن حکومت تزاری که در ۲۷ فبروری سال ۱۹۱۷ انجام گرفت، روسیه تقریباً طی چهار ماه هم چون یک کشور آزاد اداره می شد، یعنی از طریق مبارزه علنی احزابی که آزادانه تشکیل شده بودند و بر اساس سازش آزاد میان آنان. برای پی بردن به چگونگی تکامل انقلاب روس بیش از همه لازم است این نکته بررسی شود که احزاب عمده کدام ها بودند و از منافع چه طبقاتی دفاع می نمودند و مناسبات متقابل آن ها چگونه بوده است.

پس از سرنگون شدن حکومت تزاری قدرت دولتی به دست نخستین حکومت موقت افتاد. این حکومت از نمایندگان بورژوازی یعنی سرمایه‌داران که ملاکین نیز به آنان گرویده بودند، تشکیل شد. حزب "کادت ها"، یعنی حزب عمده سرمایه‌داران، به عنوان یک حزب حاکمه و دولتی نخستین مقام را دارا بود.

تصادفی نبود که قدرت به دست این حزب افتاد، گرچه کسانی که به ضد نیروهای تزاری مبارزه کردند و در راه آزادی خون ریختند، البته سرمایه‌داران نبودند بلکه کارگران و دهقانان، ملوانان و سربازان بودند. علت این که قدرت به دست حزب سرمایه‌داران افتاد این بود که این طبقه نیروی ثروت، سازمان و معلومات لازمه را در اختیار خود داشت. پس از سال ۱۹۰۵ و به ویژه در جریان جنگ، طبقه سرمایه‌داران و ملاکین که به آن ها گرویده بودند در روسیه بیش از همه در امر تشکل خود پیشرفت حاصل نمودند.

حزب کادت ها خواه در سال ۱۹۰۵ و خواه از سال ۱۹۰۵ تا ۱۹۱۷، همیشه سلطنت طلب بوده است. پس از پیروزی مردم بر بی داندگری تزاری، این حزب خود را جمهوری خواه اعلام نمود. تجربه تاریخ نشان می دهد که احزاب سرمایه‌داران، هر وقت مردم بر سلطنت فائق آمده اند ، همیشه با جمهوری خواه بودن موافقت کرده اند فقط بدین منظور که بتوانند از امتیازات سرمایه‌داران و فرمانروائی مطلق آنان بر مردم دفاع نمایند.

حزب کادت ها در گفتار طرفدار "آزادی مردم" است، ولی در کردار طرفدار سرمایه‌داران است و به همین مناسبت هم بلافاصله تمام ملاکین، تمام سلطنت طلبان و تمام افراد باند سیاه به وی گرویدند. برهان این موضوع مطبوعات و جریان انتخابات است. پس از انقلاب تمام روزنامه های بورژوازی و تمام مطبوعات باند سیاه با کادت ها هم آواز گردیدند. تمام احزاب سلطنت طلب، که جرأت برآمد آشکار نداشتند، هنگام انتخابات، مثلاً در پتروگراد، از حزب کادت ها پشتیبانی می کردند.

کادت ها پس از به دست آوردن حکومت ، تمام هم خود را مصروف ادامه جنگ غاصبانه و یغماگرانه ای نمودند که تزار نیکلای دوم، در نتیجه عقد قراردادهای سری یغماگرانه با سرمایه‌داران انگلیس و فرانسه، آغاز نموده بود. به موجب این قرارداد ها به سرمایه‌داران روس وعده داده شده است که در صورت پیروزی - قسطنطنیه، گالیسی، ارمنستان و غیره را تصرف خواهند نمود. و اما در مقابل مردم ، دولت کادت ها به بهانه جوئی و وعده و وعیدهای

پوچ متوسل می شد و حل کلیه مسائلی را که برای کارگران و دهقانان مهم و ضروری بود به دعوت مجلس مؤسسان موکول می کرد بدون آن که موعد این دعوت را معین نماید.

مردم با استفاده از آزادی مستقل به تشکل خویش پرداختند. سازمان عمده کارگران و دهقانان که اکثریت قاطع جمعیت روسیه را تشکیل می دهند، شوراهای نمایندگان کارگران، سربازان و دهقانان بود. تشکیل این شوراهای از همان روزهای انقلاب فبروری آغاز گردید و چند هفته پس از آن در اکثر شهرهای بزرگ روسیه و در بسیاری از شهرستان ها همه افراد آگاه و پیشرو طبقه کارگر و دهقان در شوراهای گرد آمدند.

شوراهای کاملاً آزادانه انتخاب می شدند. آن ها سازمان های واقعی توده های مردم ، کارگران و دهقانان بودند. شوراهای سازمان های حقیقی اکثریت عظیم مردم بودند. کارگران و همچنین دهقانان که جامعه سربازی برتن داشتند، مسلح بودند. به خودی خود معلوم است که شوراهای می توانستند و می بایست تمام قدرت دولتی را به دست خود گیرند. تا زمان دعوت مجلس مؤسسان ، هیچ قدرت دیگری به جز شوراهای نمی بایست در کشور وجود داشته باشد. فقط در آن صورت انقلاب ما می توانست واقعاً توده ئی و واقعاً دموکراتیک باشد. فقط در آن صورت توده های زحمتکش، که واقعاً در راه صلح می کوشند و واقعاً در جنگ اشغالگرانه ذینفع نیستند، می توانستند به طور مصمم و استوار آن چنان سیاستی را به موقع اجراء گذارند که هم به جنگ غاصبانه پایان بخشند و هم به صلح منجر گردد. فقط در آن صورت کارگران و دهقانان می توانستند سرمایه داران را، که پول های هنگفتی "از قِیلِ جنگ" به چنگ آورده و کشور را به ویرانی و قحطی کشیده اند، لگام زنند. ولی در شوراهای اقلیت نمایندگان از حزب کارگران انقلابی یعنی سوسیال دموکرات های بلشویک که خواستار واگذاری تمام قدرت دولتی به شوراهای بودند، پشتیبانی می کردند و حال آن که اکثریت نمایندگان شوراهای از حزب سوسیال دموکرات های منشویک و حزب اس آر ها پشتیبانی می نمودند که با واگذاری قدرت به شوراهای مخالف بودند. این احزاب به جای برانداختن حکومت بورژوازی و تعویض آن با حکومت شوراهای در پشتیبانی از حکومت بورژوازی و سازش با آن و تشکیل یک حکومت مشترک ، به آن پافشاری می کردند. این سیاست سازشکاری با بورژوازی که از طرف احزاب اس آر و منشویک یعنی احزابی که اکثریت مردم به آن ها اعتماد داشتند، تعقیب می شد ماهیت اصلی تمام سیر تکامل انقلاب را در جریان ۵ ماهی که از آغاز آن می گذرد تشکیل می دهد.

۴

اجازه دهید اول ببینیم که این سازشکاری اس آر ها و منشویک ها با بورژوازی چگونه ادامه یافت و سپس اجازه دهید تا سعی کنیم که توضیح بدهیم که چرا اکثریت مردم به آنان اعتماد کردند.

۵

منشویک ها و اس آر ها در تمام مراحل انقلاب روسیه ، به نحوی از انحاء با سرمایه داران سازش کرده اند. در همان پایان فبروری سال ۱۹۱۷ ، همین که مردم به پیروزی رسیدند و حکومت تزاری سرنگون گردید حکومت موقت سرمایه داران ، کرنسکی را به عنوان "سوسیالیست" در هیأت خود داخل نمود. در حقیقت کرنسکی هیچ گاه سوسیالیست نبود. او فقط ترودویک بود و فقط از مارچ سال ۱۹۱۷ "سوسیال رولوسیونر" شد و این هنگامی بود که دیگر این امر خطری نداشت و بیفایده هم نبود. حکومت موقت سرمایه داران بلافاصله کوشید تا توسط کرنسکی که معاونت صدر شورای پتروگراد را به عهده داشت، این شورا را وابسته و رام خود سازد. شورا، یعنی سازمانی که اس آر ها و منشویک ها در آن تفوق داشتند ، به این رام شدن تن در داد. بدین معنی که بلافاصله پس از تشکیل حکومت موقت سرمایه داران، موافقت کرد تا آن جا که این حکومت به وعده خود وفا می کند "از آن پشتیبانی نماید."

شورا خود را بازرس و کنترل کننده اعمال حکومت موقت می دانست. سران شورا کمیسیونی بنام "کمیسیون تماس" تشکیل داده بودند تا با دولت در تماس و ارتباط باشد. در این کمیسیون تماس، سران اس آر ها و منشویک ها دائماً با دولت سرمایه‌داران در مذاکره بودند و بدین طریق در حقیقت حکم وزرای مشاور یا وزرای غیر رسمی را داشتند. در تمام ماه مارچ و تقریباً در تمام اپریل جریان امور بر این منوال بود. سرمایه‌داران کار را به دفع الوقت و بهانه تراشی می گذراندند تا بدین وسیله فرصت به دست آورند. حکومت سرمایه‌داران در تمام این مدت حتی یک گام اندک جدی هم برای گسترش انقلاب برنداشت. این حکومت حتی برای انجام وظیفه مستقیم و بلاواسطه خود یعنی فراخواندن مجلس مؤسسان هم مطلقاً هیچ کاری انجام نداد و این مسأله را در قبال سازمان های محلی طرح ننمود و حتی یک کمیسیون مرکزی هم برای تهیه مقدمات این مسأله تشکیل نداد. تمام همش مصروف یک چیز بود و آن این که در خفا قراردادهای بین المللی یغماگرانه‌ای را که تزار با سرمایه‌داران انگلیس و فرانسه بسته بود تجدید نماید، سیر انقلاب را با احتیاط هر چه بیشتر و هر چه نامشهودتر ترمز نماید، مرتباً وعده دهد ولی هیچ یک را ایفا نکند. اس آر ها و منشویک ها در "کمیسیون تماس" نقش احمقانی را بازی می کردند که عبارت پر طمطراق، وعده و وعید و "ناشتائی" به خورد آن ها می دهند. اس آر ها و منشویک ها درست نظیر کلاغ قصه مشهور در دام چاپلوسی افتادند و اقوال سرمایه‌داران را مبنی بر این که برای شوراها ارزش فوق العاده‌ای قائلند و قدمی بدون آن ها بر نمی دارند، با لذت کامل گوش می دادند.

ولی در حقیقت امر، زمان می گذشت و حکومت سرمایه‌داران برای انقلاب مطلقاً هیچ کاری انجام نداد و به عکس، در اثنای این مدت فرصتی یافت تا به ضرر انقلاب قراردادهای سری یغماگرانه را تجدید یا به عبارت صحیح تر آن ها را تأیید کند و به وسیله مذاکرات تکمیلی به همان درجه سری با دیپلمات های امپریالیسم انگلیس و فرانسه، بدان ها "جانی تازه دمد". در اثنای این مدت، این حکومت فرصت یافت علیه انقلاب یک سازمان ضد انقلابی از ژنرال ها و افسران ارتش داخل در عملیات جنگی شالوده ریزی نماید (یا حداقل موجبات نزدیک شدن آن ها را فراهم سازد). این حکومت فرصت یافت علیه انقلاب به متشکل ساختن صاحبان صنایع و فابریک ها و کارخانه‌ها بپردازد که در زیر فشار کارگران مجبور به گذشت های پی در پی بودند ولی در عین حال شروع به کار شکنی در تولید کرده و زمینه می‌چیدند تا در اولین فرصت مناسب، تولید را متوقف سازند.

ولی امر تشکل کارگران و دهقانان پیشرو در شوراها پیوسته به پیش می رفت. بهترین افراد طبقات ستمکش حس می کردند که دولت علی رغم سازش خود با شورای پتروگراد و علی رغم سخنان پر آب و تاب کرنسکی و با وجود "کمیسیون تماس" همان دشمن مردم و انقلاب، باقی مانده است. توده ها حس می کردند که اگر مقاومت سرمایه‌داران در هم شکسته نشود موضوع صلح، آزادی و انقلاب ناگزیر با ناکامی مواجه خواهد شد. ناشکیبی و خشم توده ها افزایش می یافت.

۶

۲۱ - ۲۱ اپریل پیمانۀ شکیب توده ها لبریز شد. جنبش به طور خودبه خود و بی آن که کسی آن را تدارک ببیند شعله ور گردید. این جنبش با چنان شدتی ضد حکومت شده بود که حتی یک هنگ کاملاً مسلح در قصر مارینسکی ظاهر شد تا وزراء را بازداشت نماید. همه به رأی العین دیدند که حکومت نمی تواند پای بر جا بماند. شوراها می توانستند (و می بایست) حکومت را به دست خود گیرند. بدون آن که از طرف کسی به کوچکترین مقاومتی برخورد نمایند. ولی به جای این عمل، اس آر ها و منشویک ها از حکومت در حال سقوط سرمایه‌داران پشتیبانی کردند و با سازش با این حکومت وضع خود را بیش از پیش وخیم ساختند و گام های محکم تری برداشتند که انقلاب را ب سوی فناء می‌کشید.

انقلاب تمام طبقات را با چنان تندى و اساس مندى مى‌آموزد که نظیر آن در مواقع عادى و صلح آمیز دیده نمى شود. سرمایه‌داران که در امور مبارزه طبقاتى و سیاست از همه متشکل‌تر و آموزنده‌ترند از دیگران تندتر تعلیم گرفتند. آن‌ها وقتى موقعیت حکومت را سست بنیان یافتند به شیوه‌ای متوسل شدند که سرمایه‌داران سایر کشورها پس از سال ۱۸۴۸ ده‌ها سال تمام برای تحقیق و تفرقه و تضعیف کارگران آن را به کار مى‌بستند. این شیوه، تشکیل کابینه عمومى به اصطلاح "ائتلافى" یا متحده‌ای است مرکب از نمایندگان بورژوازی و فراریان سوسیالیسم.

سرمایه‌داران کشورهائی نظیر انگلستان و فرانسه که مدت هاست در آن جا آزادى و دموکراسى در کنار جنبش انقلابى کارگرى وجود دارد بارها و با موفقیت فراوان این شیوه را به کار بسته‌اند. سران "سوسیالیست" وقتى وارد کابینه‌های بورژوازی مى شدند همواره نقش آدمک‌ها و عروسک‌ها و ساترى را برای سرمایه‌داران و ابزاری را برای فریب کارگران بازی مى کردند. سرمایه‌داران "دموکرات و جمهورىخواه" روسیه نیز همین شیوه را به کار بستند. اس‌آر‌ها و منشویک‌ها فوراً به تحقیق تن در دادند و ششم ماه مه تشکیل کابینه "ائتلافى" با شرکت **چرنف، تسره‌تلى** و شرکاء عملى شد.

ابلهان احزاب اس‌آر و منشویک که خودپسندانه غرق در انوار جاه و جلال وزارتى سران خویش بودند از شادى در پوست نمى‌گنجیدند. سرمایه‌داران دست شعف به هم مى‌سایند زیرا موفق شدند در وجود "سران شوراها" برای خود دستیارانى به ضد مردم پیدا کنند و از آن‌ها وعده بگیرند تا از "عملیات تعرضى در جبهه" یعنى تجدید جنگ یغماگرانه امپریالیستى که متوقف شده بود، پشتیبانى نمایند. سرمایه‌داران از تمام زبونی توأم با تفرعن این پیشوایان آگاه بودند و مى‌دانستند که وعده و وعید های بورژوازی در مورد کنترول تولید و حتى مرتب کردن آن و نیز در مورد سیاست صلح و غیره هرگز جامه عمل به خود نخواهد پوشید.

همین طور هم شد. مرحله دوم تکامل انقلاب از ششم ماه مه تا ۹ یا تا ۱۸ جون صحت نظر سرمایه‌داران را در مورد سهولت تحقیق اس‌آر‌ها و منشویک‌ها تأیید نمود.

طى مدتی که **په‌شه‌خونف و اسکوبلف** با عبارت پردازی های پر طمطراق خود مبنی بر این که صد در صد سودهای سرمایه‌داران از آن‌ها گرفته خواهد شد و "مقاومت آنان درهم شکسته شده" و غیره و غیره خود و مردم را فریب مى دادند - سرمایه‌داران به تحکیم مواضع خود مشغول بودند. طى این مدت هیچ و مطلقاً هیچ اقدامی در عمل برای لگام زدن بر سرمایه‌داران نشد. گریزندگان از سوسیالیسم که به وزارت رسیده بودند، حکم ماشین های گویائی را برای گمراه ساختن طبقات ستمکش داشتند و حال آن که تمام دستگاه اداری عملاً در دست بوروکراسی (مستخدمین ادارات) و بورژوازی باقی مانده بود. **پالچینسکی** کذائى معاون وزارت پیشه و هنر نماینده نمونه واری از این دستگاه بود که از هر اقدامی به ضد سرمایه‌داران جلوگیری مى نمود. وزراء به پر چانگی مشغول بودند و اوضاع به حال سابق باقی مانده بود.

بورژوازی به خصوص از **تسره‌تلى** وزیر برای مبارزه علیه انقلاب استفاده مى کرد. وقتى که انقلابیون کرونشتات در بی پروائى کار را به جائی رساندند که کمیسر منصوب شده را معزول نمودند، **تسره‌تلى** برای "برقراری آرامش" به کرونشتات اعزام گردید. بورژوازی در روزنامه های خود به ضد کرونشتات دست به تبلیغات فوق العاده پر هیاهو و کینه جویانه و سبعانه ای زد که سرا پا پر از دروغ و افتراء و تحریک بود و در آن کرونشتات را به تمایل "جدائى از روسیه" متهم مى ساخت و این لاطانات و مهملاتى نظیر آن را به هزار زبان تکرار مى کرد و بدین طریق خرده بورژوازی و افراد کوتاه بین را به وحشت مى انداخت. **تسره‌تلى** - این نمونه وار ترین نماینده کوتاه بینان کودن و وحشت زده "با وجدانی پاک تر" از همه به دام تحریک بورژوازی مى افتاد و از همه با حرارت تر کرونشتات را "سرکوب و منقاد مى ساخت" و در این کار به نقش خود یعنى نوکری بورژوازی ضد انقلابی پی نمى برد و بدین طریق

آلت اجرای چنان "سازشی" با کرونشتات انقلابی بود که در نتیجه آن کمیسر کرونشتات دیگر به طور ساده از طرف دولت منصوب نمی شد بلکه در محل انتخاب می گردید و مورد تصویب دولت قرار می گرفت. باری گریزندگان از سوسیالیسم که به بورژوازی گرویده و به وزارت رسیده بودند وقت خود در اطراف این قبیل صلح و مصالحه های اسفناک صرف می کردند.

هر جا وزیر بورژوا قادر نبود در برابر کارگران انقلابی یا در شوراها، دفاع از حکومت را به عهده بگیرد، وزرای "سوسیالیست" یعنی **اسکوبلف، تسره‌تلی، چرنف** و غیره پدیدار می شدند (یا به عبارت دیگر از طرف بورژوازی اعزام می گردیدند) و با کمال درستی وظیفه بورژوائی را انجام می دادند و با تقلای کامل ضمن دفاع از کابینه، سرمایه‌داران را تبرئه می کردند و مردم را با تکرار وعده و وعده و فقط وعده و با توصیه انتظار و انتظار و انتظار تحمیل می نمودند.

وقت **چرنف** وزیر، بیشتر به چانه زدن با همکاران بورژوازش صرف می شد: درست تا ماه جولای یعنی تا "بحران حکومتی" جدید که پس از جنبش ۳ - ۴ جولای آغاز شده بود و تا خروج کادت ها از کابینه، تمام وقت **چرنف** وزیر صرف یک کار مفید و جالب توجه و عمیقاً توده‌ئی بود که عبارت بود از "متقاعد ساختن" همکاران بورژوازی خود و بر سر انصاف آوردن آنان برای آن که حداقل با منع معاملات خرید و فروش زمین موافقت نمایند. اجراء این منع به باشکوه ترین طریقی در کنگره (شورای) کشوری نمایندگان دهقانان روسیه در پتروگراد به دهقانان وعده داده شده بود. ولی وعده مزبور هم چنان وعده باقی ماند. **چرنف** نه در ماه مه و نه در ماه جون نتوانست این وعده را اجراء کند تا این که موج انقلابی حاصله از انفجار خودبه خودی ۳ - ۴ جولای که با خروج کادت ها از کابینه مقارن بود امکان اجرای این اقدام را فراهم ساخت. ولی در آن موقع نیز این اقدام جنبه منفرد داشت و قادر نبود به مبارزه ای که دهقانان بر سر زمین با ملاکین می نمودند، به نحوی جدی بهبود بخشد.

در این موقع **کرنسکی** "دموکرات انقلابی" عضو نو رسیده حزب سوسیال رولوسیونرها، وظیفه ضدانقلابی و امپریالیستی تجدید جنگ امپریالیستی یغماگرانه را که **گوچکف** مورد تنفر مردم نتوانسته بود انجام دهد با موفقیت و به طریقی درخشان در جبهه به انجام می رساند. او سرمست شیوائی سخنان خود بود. امپریالیست ها که با او نظیر مهره ای در عرصه شطرنج بازی می کردند، برایش اسپند در آتش می ریختند. او را می ستودند و از او بتی می ساختند و همه این ها به خاطر آن بود که **کرنسکی** از دل و جان به سرمایه‌داران خدمت می کرد و در اقناع "ارتش انقلابی" برای تجدید جنگ می کوشید، همان جنگی که منظور از آن این است که قراردادهای منعقد بین تزار نیکلای دوم و سرمایه‌داران انگلیس و فرانسه عملی گردد و قسطنطنیه و لووف و ارزنة الروم و طرابوزان به تصرف سرمایه‌داران روس در آید.

بدین منوال دومین مرحله انقلاب روس که از ششم مه تا ۹ جون به طول انجامید به سر رسید. بورژوازی ضد انقلابی قوت گرفت و در ظل حمایت و مدافعه وزرای "سوسیالیست" تحکیم یافت و مقدمات تعرض را هم به ضد دشمن خارجی و هم به ضد دشمن داخلی یعنی کارگران انقلابی فراهم ساخت.

۷

نهم جون حزب کارگران انقلابی یا حزب بلشویک ها در پتروگراد در کار تدارک تظاهراتی بود که نمودار متشکلی از ناخرسندی روز افزون و بر آشفته‌گی توده‌ها باشد. سران اس آر و منشویک که در سازش با بورژوازی سر در گم شده و پای بند سیاست امپریالیستی تعرض گردیده بودند، وقتی احساس کردند نفوذ خود را بین توده ها از دست می دهند هراسناک شدند. زوزه ای همگانی به ضد تظاهرات برخاست و این بار دیگر کادت های ضد انقلابی نیز با اس آر ها و

منشویک ها یکی شده بودند. تحت رهبری آن ها و در نتیجه سیاست سازشکاری آن ها با سرمایه‌داران، چرخش توده های خرده بورژوازی برای اتحاد با بورژوازی ضد انقلابی کاملاً مشخص گردید و با وضوح حیرت آوری مشهود شد. این جاست اهمیت تاریخی بحران ۹ جون و مفهوم طبقاتی آن.

بلشویک ها تصمیم بر پا داشتن تظاهرات را فسخ کردند، زیرا به هیچ وجه نمی خواستند در چنین لحظه ای کارگران را علیه نیروهای متحد کادت ها، اس آر ها و منشویک ها به نبردی مأیوسانه بکشانند. ولی اس آر ها و منشویک ها، به قصد این که ولو اندکی هم شده بقایای اعتماد توده ها را حفظ کنند مجبور شدند روز ۱۸ جون را روز تظاهرات عمومی اعلام دارند. بورژوازی از فرط خشم سر از پای نمی شناخت زیرا به حق شاهد نوسان دموکراسی خرده بورژوازی به جانب پرولتاریا بود و بدین مناسبت تصمیم گرفت با تعرض در جبهه، عمل دموکراسی را فلج سازد.

در حقیقت هم حادثه روز ۱۸ جون موجب شد که شعارهای پرولتاریای انقلابی یعنی شعارهای بلشویسم در بین توده های پتروگراد به پیروزی شگرف و درخشانی نائل آید. روز ۱۹ جون بورژوازی و کرنسکی بناپارتنیست (۱) تعرض در جبهه را که در همان روز ۱۸ جون آغاز شده بود، رسماً اعلام داشت.

این تعرض در حقیقت امر تجدید جنگ یغماگرانه ای بود که علی رغم اراده اکثریت زحمتکشان، به نفع سرمایه‌داران انجام می گرفت. بدین جهت تعرض مزبور ناگزیر از یک طرف با تقویت فراوان شوینیسیم و انتقال قدرت نظامی (و بنابراین ایضاً قدرت دولتی) به دست دار و دسته ارتشی بناپارتنیست ها و از طرف دیگر با انتقال به مرحله اعمال فشار بر توده ها و تعقیب انترناسیونالیست ها و منع آزادی تبلیغات و توقیف و تیرباران مخالفان جنگ توأم بود.

اگر ششم ماه مه، اس آر ها و منشویک ها را با ریسمانی به ارابه پیروزی بورژوازی بست، نوزدهم جون آن ها را به مثابه چاکران سرمایه‌داران با زنجیری به این ارابه مقید ساخت.

۸

خشم توده ها که در نتیجه تجدید جنگ یغماگرانه به وجود آمده بود طبیعتاً با سرعت و شدتی بیش از پیش فزونی یافت. ۳ تا ۴ جولای آتشفشان خشم توده ها منفجر گردید. بلشویک ها می کوشیدند تا این انفجار را مهار کنند و بدهی است مجبور بودند تمام مساعی خود را به کار برند تا این انفجار را به بهترین طرز متشکل سازند.

اس آر ها و منشویک ها هم چون غلامان بورژوازی، غلامانی که پایشان در غُل و زنجیر ارباب شان هست، با همه چیز موافقت می کردند. هم با وارد نمودن سپاهیان ارتجاعی به پتروگراد، هم با برقراری مجدد مجازات اعدام، هم با خلع سلاح کارگران و سپاهیان انقلابی و هم با بازداشت و تعقیب و نیز توقیف بدون محاکمه روزنامه ها. قدرت حاکمه ای که بورژوازی در داخل دولت نمی توانست به طور تام و تمام آن را به کف آورد و شوراها هم نمی خواستند آن را در دست گیرند به دست دار و دسته ارتشی ها یعنی بناپارتنیست ها افتاد که البته مورد پشتیبانی کامل کادت ها و باندهای سیاه و ملاکان و سرمایه‌داران بودند.

پله به پله سقوط انجام می گرفت. اس آر ها و منشویک ها که یک بار به سراشیب سازشکاری با بورژوازی پای گذاشته بودند لاجرم آن قدر در این سراشیب در غلتیدند تا به قعر آن سقوط نمودند. ۲۸ فبروری در شورای پتروگراد وعده دادند به طور مشروط از حکومت بورژوازی پشتیبانی نمایند؛ ششم مه با ابراز موافقتی که نسبت به آغاز تعرض نمودند، این حکومت را از ورشکستی نجات دادند و بدین طریق به خادم و مدافع آن تبدیل شدند. ۹ جون به بورژوازی ضد انقلابی پیوستند و در کارزار کینه جوئی سبانه و دروغ بستن و بهتان گفتن به پرولتاریای انقلابی شرکت جستند؛ ۱۹ جون اقدام به تجدید جنگ یغماگرانه را تصویب نمودند. سوم جولای با فراخواندن سپاهیان ارتجاعی موافقت کردند: و این آغاز احاله قطعی قدرت حاکمه به بناپارتنیست ها بود. پله به پله سقوط انجام می گرفت.

این سرانجام ننگین احزاب اس آر ها و منشویک ها تصادفی نبوده بلکه نتیجه وضع اقتصادی صاحبکاران کوچک یعنی خرده بورژوازی است که تجربه اروپا بارها آن را به ثبوت رسانده است.

۹

مسلماً هر کس دیده است چگونه صاحبکاران خرده پا تقلا دارند و جوش و جلا می زنند تا "برای خود آدمی بشوند" به کارفرمای واقعی بدل گردند و به مقام یک ارباب "پر و پا قرص" یعنی به مقام بورژوازی ارتقاء یابند. تا زمانی که سرمایه داری حکمفرماست صاحبکار خرده پا چاره دیگری ندارد جز این که یا خود را به مقام سرمایه داران برساند (چیزی که در بهترین حالت از هر صد نفر صاحبکار کوچک برای یک نفر میسر است) یا این که به مرحله صاحبکاران ورشکسته یعنی نیمه پرولتارها سقوط نماید و سپس به پرولتار مبدل گردد. در سیاست نیز عین این قضیه صادق است: دموکراسی خرده بورژوازی و به خصوص سران آن به بورژوازی گرایش دارند. سران دموکراسی خرده بورژوازی توده های خود را با وعده و وعید و اطمینان به امکان سازش با سرمایه داران بزرگ تسکین می دهند و در بهترین حالات از سرمایه داران برای قشر فوقانی کم عده توده های زحمتکش گذشت های ناچیز بسیار کوتاه مدتی می گیرند. ولی این دموکراسی خرده بورژوازی در کلیه مسائل قطعی و مهم همیشه دنباله بورژوازی بوده و به شکل زائده ناتوان آن و آلت مطبوعی در دست سلاطین سرمایه مالی عرض وجود نموده است. تجربه انگلستان و فرانسه بارها این حقیقت را تأیید کرده است.

تجربه انقلاب روس از فبروری تا جولای سال ۱۹۱۷ هنگامی که حوادث به ویژه تحت تأثیر جنگ امپریالیستی و بحران کاملاً عمیق ناشی از آن، با سرعت خارق العاده ای بسط می یافت، اصل قدیمی مارکسیستی را در باره نا استواری خرده بورژوازی با روشنی و وضوح شگرفی تأیید نمود.

درس انقلاب روسیه: توده های زحمتکش برای نجات از منگنه آهنین جنگ و گرسنگی و اسارت ملاکان و سرمایه داران راه دیگری ندارند جز این که پیوند خود را با احزاب اس آر و منشویک به کلی بگسلند و از نقش خائنانه آن ها آگاهی کامل یابند، از هر گونه سازشکاری با بورژوازی استنکاف ورزند و به طور قطعی به کارگران انقلابی بگروند. فقط کارگران انقلابی، در صورت برخورداری از پشتیبانی دهقانان تهیدست قادرند مقاومت سرمایه داران را درهم شکنند و مردم را به تحصیل بلاعوض زمین، به آزادی کامل، به پیروزی بر گرسنگی، به پیروزی بر جنگ و به صلح عادلانه و پایدار برسانند.

پسگفتار:

این مقاله بطوری که از متن آن معلوم است در پایان جولای نوشته شده است. جریان انقلاب طی ماه اگست مطالب مندرجه در این مقاله را کاملاً تأیید نمود. سپس در پایان ماه اگست شورش **کورنیلف (۲)** چرخش جدیدی در انقلاب ایجاد نمود و آشکارا به تمام مردم نشان داد که کادت ها به اتفاق جنرال های ضد انقلابی می کوشند شوراهای برهم زنند و رژیم سلطنت را از نو مستقر سازند. این که تا چه اندازه چرخش جدید انقلاب نیرومند است و آیا خواهد توانست به سیاست هلاکت بار سازشکاری با بورژوازی خاتمه دهد یا نه، موضوعی است که آینده نزدیک نشان خواهد داد...

ن. لنین

۶ سپتامبر ۱۹۱۷

پی نوشت ها:

۱- بناپارتیسم (به نام بناپارت ها دو امپراتور فرانسه) به حکومتی اطلاق می شود که می کوشد خود را مستقل از هر حزبی وانمود سازد، در حالی که از مبارزه بینهایت شدید بین احزاب سرمایه داران و کارگران استفاده می نماید یک چنین حکومتی که عملاً به سرمایه داران خدمت می کند بیش از همه کارگران را با وعده و وعید و صدقه های ناچیز فریب می دهد.

۲- برای اطلاع از چگونگی توطئه جنرال کورنیلف ، رجوع شود به ترجمه فارسی کتاب "دوره مختصر تاریخ حزب کمونیست (ب) اتحاد شوروی) چاپ مسکو، ص ۳۲۴-۳۳۲